

Kissed By Winter

مروری بر فیلم «بوسه زمستان»

جمال آریان

« به دست دیگری نیاز مندیم و خود

نمی دانیم »

«تیخون قدیس»

نشریات هنری و سینمایی، کتاب های راهنمای فیلم ها، و بویژه این روزها، سایت های اینترنتی، مملو اند از نام فیلم های برجسته و دیدنی. گاه در گوشه و کنار دنیا فیلم هایی ساخته می شود که سروصدای زیادی درباره آن ها صورت نمی گیرد که البته می تواند دلایل متعدد داشته باشد. اما اگر شانس یاری کند و موفق به دیدن اینگونه فیلم ها شویم، لحظاتی فراموش نشدنی را تجربه خواهیم کرد.

دیدن فیلم کمتر شناخته شده «Kissed By Winter» (Vinterkyss)

برحسب اتفاق در کتابخانه محلی

دالاس، شانس بود که برای بیننده

رخ داد و بیان این تجربه برای

خوانندگان شاید عاملی شود تا

این فیلم با ارزش را ببینند و به

تجربه مشابهی دست پیدا کنند.

«Kissed By Winter»

ماجرای یک خانم دکتر

سوئدی است به نام ویکتوریا

که رابطه دلپذیری با همسرش ندارد و طی



هنرمندانه و توانائی سینمایی او در انتخاب مضمون، پرداخت آن به فیلم، ساختار سینمایی فیلم، بازی بازیگران، ایجاد لحظه های عاطفی پرمایه و جمع آوری قطعات پراکنده و نتیجه گیری قابل ستایش در آخر فیلم، از دانائی و توانائی فعلی و آینده وی خبر می دهد.

فیلمی پر قدرت «Kissed By Winter» است که براساس مایه های ظریف و شکننده عاطفی چون سوگ از دست دادن و مسئولیت انسان ها ساخته شده است. داستان از زوایای حوادثی متفاوت و دیدگاه هائی دیگرگونه به باخت های فردی، اندوه و عکس العمل بشر به اینگونه از دست دادن ها می پردازد. و این کار را با موفقیت، با چسبیدن به گونه ای حالت افسرده جانی مداوم، بدون اینکه بیش از حد احساساتی شود، انجام می دهد؛ که در این راه از پسزمینه شهری کوچک و برف آلود و موسیقی زیبایی که تم های اصلی را تقویت می کند، بهره می جوید.

فیلم ما را وا می دارد تا در لحظاتی که در غم سوگ عزیزان هستیم، به فکر بنشینیم و نقش خود را ارزیابی مجدد کنیم.

سه خانواده درگیر مسائل خود هستند که این مسائل بر محور از دست دادن و اندوه ناشی از آن می گردد؛ و در لحظاتی که با یکدیگر درگیر می شوند. خانم دکتر که درگیر غم از دست دادن پسر و خانواده اش است، مرد برف جمع کن که همسرش او را رها کرده و سرانجام خانواده ایرانی مهاجر که پسرشان را از دست داده اند. همه آنها دچار اندوه و حزن اند و همه به طریقی مسئول در حوادث پیش آمده، و همه در پی راه حلی برای آینده هستند.

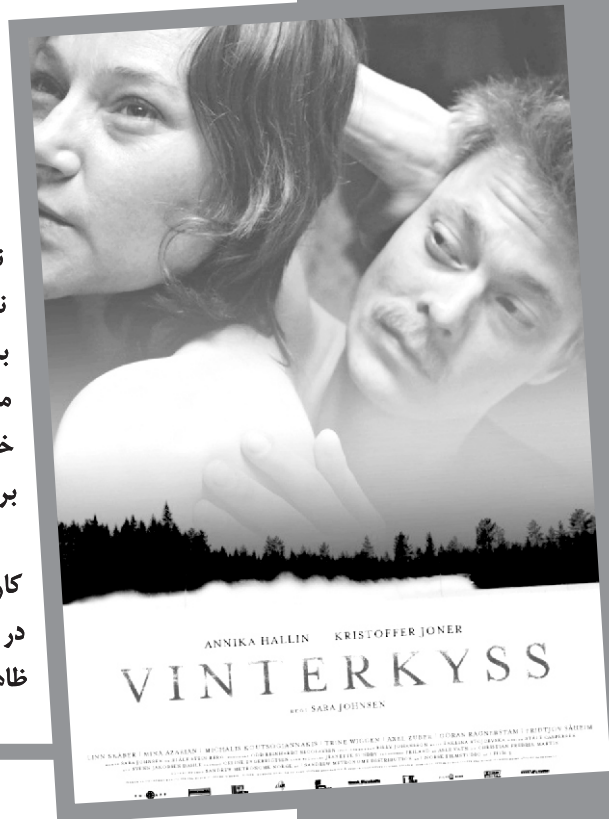
حادثه از دست دادن عزیزان، آنها را به

حادثه ای ناخواسته فرزندش را از دست می دهد و برای تسکین درد و اندوه خود و شروع زندگی تازه، به شهری کوچک و برف آلود در نروژ پناه می برد. هنوز مرگ فرزند و خاطرات زندگی گذشته، ویکتوریا را رها نکرده، که حادثه ای آن را تحت شعاع قرار می دهد. در شهر، جسد پسر جوانی پیدا می شود که از یک خانواده مهاجر ایرانی است. هر چند پلیس مرگ را یک حادثه می داند اما شیوه مدفون شدن او در برف های کنار جاده و آثار زخم های مشکوک بر پاهای او مایه پی گیری خانم دکتر می شود.

از طرفی، مرد جوانی که یک دختر کوچک نیز دارد، برای همسرش خانه ای بنا می کند به این خیال که زندگی بهتری با او داشته باشد. اما خبر اینکه همسرش او را رها کرده، او را در ماتم و اندوه فرو می برد. و در همین زمان است که مرد جوان که به طریقی از طرف پلیس مظنون به قتل پسر پنداشته می شود، با ویکتوریا، خانم دکتر، آشنا می شود و به تدریج رابطه ای عاطفی بین آن دو شکل می گیرد.

خانواده پسر برآشفته اند، مرد جوان قتل را انکار می کند و خانم دکتر به دلیل وابستگی عاطفی به مرد جوان، سعی در انکار واقعیات و طرفداری ناعادلانه از او را دارد. اما در نهایت، در فیلم، خودکشی پسر به دلیل دور بودن از وطن و فرد مورد علاقه اش، و بی توجهی خانواده اش به این خواست او، برملا می شود.

درباره خانم «سارا جانسون» کارگردان فیلم اطلاعات زیادی در اختیار نیست و این فیلم ظاهراً اولین فیلم اوست. اما نگاه



زندگی خانم دکتری است که علی‌رغم عاطفی بودن - این را از طریق اندوه ابدی وی بر غم از کف رفتن فرزند و نیز دل‌بستگی عاطفی وی به مرد برف جمع کن که از طبقه اجتماعی و مادی او نیست، شاهدیم - مسئولیت های خود را در برابر همسری که از او انتظارات ساده ای دارد - همبستری عاطفی - و

کودکی که وقت بیشتری برای مراقبت طلب می کند، فراموشی می کند و شغل و ضرورت های آن را مهمتر می شمارد تا اینکه روز واقعه سر برسد و کودک و همسر را از دست بدهد.

لایه دوم درباره مرد جوان برف جمع کنی است که غفلت هایش ناآگاهانه سبب ترک همسرش می شود و با دختر کوچکش تنها می ماند. ساخت خانه برای همسر اینک دیر می نماید، توجه و مراقبت ابتدائی می توانست جانشین بسیاری از کارهای دیگر، از جمله خانه سازی بعدی باشد. زندگی او اینک سرد و تهی است. حتی پیوند موقت او با خانم دکتر که پایان خوشی نیز در بر ندارد، از سرمای این زمستان درونی، این فقدان آتش عشق از کف رفته نمی کاهد و راه پیمائی های شبانه او در برف و سرما، مست و خمار، هولناک است و سرمازا.

لایه سوم و نه آخر - چرا که لایه های زندگی هر یک از ما می تواند بر آن اضافه شود و داستانی بی پایان بسازد - درباره یک خانواده مهاجر ایرانی به سوئد است. پدر مستعد (با بازیگری خوب یک ظاهراً بازیگر یونانی) و مادری کلاسیک ایرانی، با اندوه و سخت گیری های مدرانه خاص (با بازیگری یک خانم ایرانی بنام مینا آذربان) درباره



باشد که روابط و احساسات درونی بشری را با عوامل بیرونی چون تعصب (اجتماعی - فردی) درهم می آمیزد و این موجود ناقص الخلقه را به درستی پیش روی ما می گذارد تا به عنوان مسئولین خلق آن، به نقش و اهمیت انتخاب نگاه درست بر موقعیت ها پی ببریم. و نیز اینکه عشق می تواند در هر لحظه و موقعیتی چه نامنتظره رخ بنماید و ما را در بازوان گرم خویش بگیرد و حتی زیرکانه با انگشتان ظریفش چشمان ما را بر واقعیات ببندد. فیلم به طریقی صادقانه و قانع کننده، به زندگی روزمره آدم ها می پردازد و با ذکر جزئیات ساده، آنها را نشان می دهد: زندگی ساده، افرادی ساده در موقعیت های پیچیده عاطفی در فضائی سرد. طرح فیلم به گونه ای یگانه و نظر برانگیز است حتی اگر پیچیده در سرمای زمهریر مانند اروپای شمالی، در تاریکی روزها و سپیدی برف می گذرد. هیچ چیز مانع نمی شود تا چشمانمان فرا گشاده شود به مسئولیت هایمان، و حتی عشق بازی خمرآلود دو عاشق در گرمای درون اطاق.

داستان فیلم سه نگاه یا لایه دارد که به این سه لایه، نگاهی دیگر می اندازیم تا صحت گفتار واضح تر شود.

لایه اول فیلم «بوسه زمستانی» درباره

بازبینی مجدد وضع خود و مسئولیت هایشان در برابر وقوع و علل آن وا می دارد. بنابراین، فیلم، توصیف اندوه و از دست دادن هاست از طریق حداقل سه نگاه متفاوت. پرداخت منطقی و شیوه ارائه این نگاه ها و نتیجه گیری های حداقل ساده و سراسر کارگردان است که به فیلم قدرت و قوت می بخشد.

فیلم شبیه فیلم های کارآگاهی

به تدریج حول مسأله پیدا کردن قاتل پسر جوان، شکل می گیرد و در پی پاسخی برای «قاتل کیست؟» است. اما به جای تحرک و سرعت که از ویژگی های این ژانر سینمائی است، به تدریج و با آرامش در فضایی سرد و دل‌مرده در لابلای روابط عاطفی آدم ها و جریانات ذهنی درونی آنها پوسته باز می کند تا تراژدی غفلت، هشیار نبودن و ماحصل آن را که غم و اندوه ناشی از دست دادن هاست، به تصویر بکشد. اندوه، احساس گناه، درد و غم و بحران های درونی شده و کج راه رفته، در لحظه لحظه های فیلم موج می زند و سر بر می کشد و ما را به تفکر وامی دارد. تعصب های کورکورانه ای که در زندگی روزمره به علت ضرورت های روانی و سنت بدان دچاریم و پرده سیاهی جلوی چشمان ما می کشند تا واقعیات را نبینیم و در چاه هول و ولا بیفتیم و داشته های عزیز را از کف بدهیم و با اندوه سر کنیم.

فیلم دیگری از دانمارک با نام Brothers (Brodre)، در سال های گذشته نمایش داده شد که نشان می داد به هنگام یک مرگ ناخواسته چه بر سر افراد یک خانواده می آید. فیلمی خوب و پر قدرت بود. اما شاید نکته برتر فیلم «بوسه زمستانی» این

تخیلی بهتر برای درک مفاهیم فیلم است، ساخته Abed Azire است و براساس آهنگ «هاله لویا»ی لئونارد کوهن است. «بوسه زمستانی» فیلمی است دیدنی که شاید ما را در رابطه با نوع نگاهمان به خواسته های عزیزانمان بویژه به عنوان یک بیگانه در شهرهای غربت و نیز آرزوهای گاه بی مایه مان، به هشیاری رهنمون شود و شاید پرده های تعصب سنتی و نیز پافشاری های بیموردمان را در موارد متعدد تکانی دهد.

این فیلم را در « بلاک باستر» در قسمت فیلم های Foreign و کتابخانه های محلی و یا برای خرید در Amazon می توان یافت .

تلخی برای پسر جوانشان بنام داریوش می سازند. پدر از قبض های گران تلفن پسر به ایران خبر می دهد و شکوه می کند و فریاد می کشد. او تنها این هزینه را سخت می داند و خبر ندارد که پسر چرا به ایران زنگ می زند و چرا می خواهد برگردد و چرا از زندگی در خارج راضی نیست. او از رابطه عاطفی پسر خبر ندارد. زمانی که پسر قبل از خودکشی به ایران زنگ می زند و از بی طاقتی اش برای بازگشت می گوید، غم قفس سینه بیننده را می شکافد. این لایه ها بهم می تند و تندیس غم می سازند. این فیلم ظاهراً در سال ۲۰۰۵ ساخته شده و در هشتاد و هشتمین دوره جایزه سالیانه اسکار، برای بهترین فیلم خارجی کاندید بوده است. موسیقی درخشان فیلم که تم گونه، و در واقع سازنده

نمایندگی
3M

Royal Window Tint

5% 15% 20% 30% 35% 50% No Tint



با دودی کردن شیشه های

منزل . محل کار . اتومبیل

از مزایای زیر برخوردار شوید

Energy Saving

• جلوگیری از هدر رفتن انرژی تا ۷۰ درصد

Enhanced Privacy

• جلوگیری از معرض دید قرار گرفتن فضای داخل ساختمان

3M Window Film

• جلوگیری از آسیب دیدگی مبلمان و فرش بر اثر تابش نور خورشید

Life Time Warranty

Professional Installation * Free Estimate

Best Price **حمید (832) 488 2345**